



بنظروم هیچی بهتر و باحال تر اینکه شو ساعت۱۱فوتبال پخش زنده باشه سی خوت دوتا بالش پشت کمرت بزاری و به بشقابی هم پُر تخمک؛ بساط چُوهی و بسکوت هم باشه و یه رفیق فوتبالی هم خونه پیشت باشه...البته رفیق پایه ام جوهره ولی فوتبالی نیست ..نیرنگ زاده اصن فوتبالی نیست موقعه فوتبال دلم می خوا مته همی آدما که تو فیلما گروگان می گیرن و دهنشو چسب میزنن همی کار سرش در بیارم ... از بس موقعه صحنه های حساس بازی گپ میزنه که سر آدم دَوَنگ میکنه...گپ میزنه که گیج و گلکوت(سر درگم) میکنه...تقصیر خوم بیدا مغروبی زنگ زد گفت: شو کجایی؟

گفتم:فوتبال فرانسه و پرتغاله می خوام سیل کنم حوصله هیچ جا هم ندارم ...گفتم شاید ایجوری دس از سر کچلمو برداره...نه ول کن خو نیس...درجا گفت: مو از کوچیکی عاشق تیم فرانسه بیدم عاشق تیم خروسا!!! و پا شد اومد ..الان هم جمعم نشسته و هم تخمک میخوره ...سیل بازی هم میکنه ولی بیشتر گپ میزنه...گپ مفت!!! سیش گفتم: رحم خوت کنا تمام میوه ها زدیا ... گه ن مال خوته کـــهدون خو مال خوته!!!

میترکیا
با خنده گفت:عاموزهلث نره ها صُوا(فردا) سبت به نیسونی میوه خالی میکنم داخل سراتو بعدش با بوات و ننت سی خوتون میوه بازی کنین و میوه پرخ هم کنین...

نیرنگ زاده و تعهد به کار



گفتم: بازم هزیون گفتی؟

ننم اومد جلو در اتاقم ..گفت:ننه پاشو با ایی تتباککو یه قلیون شیرینی چاق کن ..همکار بوات فقط از ایی تتباککو قلیون میکشه... بلند شدم نیرنگ زاده جلوتر از مَو پلاستیک از دَس ننم گرفت و گفت: کسی هنو ری دَس نیرنگ زاده بلند نشده سی قلیون چاق کردن ...مو نفر اول المپیک هسم در رشته قلیون چاق کردن...ننم با کنایه سیش گفت: تو، تو همه چی اول هسی ولی از آخر ...بعد نیرنگ زاده سی ننم گفت: راسی پشت قوالث چندتا سکه ن؟ خبرداری سکه چقد شده؟۶میلیون!! ها ننه!!! کمی سی حاجی ناز کن عشوه بیو

گیاه سنا



دهد.

پیامبر اسلام تاکید روی سناء دارند و جزء سیاست تعدیلی او است. چون عرب ها از شبر استفاده می کردند به عنوان ملین اما پیامبر (ص) از آن نهی کردند. و بجای آن سنا را تاکید می کردند.

شبر گیاهی است شبیه شویذ.

چه گیاه مفیدی است چون می تواند مرگ را دفع کند.

در روایت دیگر می فرماید:

تَدَاوُّوْ بِالسَّنَا، فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَرُدُّ الْمَوْتَ لَرَدَّهُ السَّنَا]] یعنی با سنا درمان کنید اگر چیزی مرگ را دفع کند آن سنا می است.

البته از این روایت بدست می آید که چیزی مرگ را دفع نمی کند بنابراین مراد سخت ترین بیماری ها است.

واقعا هم همینطور است کسانی که به کما می روند

یا حالت سختی پیدا می کنند سنا برای آن ها حیاتی

است می توانند آن ها را به زندگی برگردانند.

سنا ی اصل برای مکه است ولی کم پیدا می شود حتی در خود مکه هم کم است. می نویسند سنا ی بلد است یعنی سنا ی مکه است. سنا ی پاکستانی و هندی هم وجود دارد و قیمت آن ها خیلی متفاوت است.

اثر سنا ی مکی ده برابر سناهای دیگر است. چاره ی آن این است که اندازه سنا ی غیر مکی بیشتر شود. مثلا اگر قرار است پنج گرم سنا داده شود سی یا پنجاه گرم سنا ی غیر مکی داده شود.

روایت دیگری می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالسَّنَا فَتَدَاوُّوْا بِهِ فَلَوْ دَفَعَ الْمَوْتُ شَيْءَ دَفَعَهُ السَّنَا]] بر شما باد سنا با آن درمان کنید چراکه اگر

کمی سیش اخم کن ... یهو بوام با صدای بلند گفت: حرف اضافی موقوف!!! نیرنگ زاده که ترس از بوام از کوچیک رو کمرش سنگینی می کرد مته گوجیک(گنجشک) مَت کرد(ساکت)و دیگه هیچی نگفت ننم گفت: مـــو نه اهله مهریه هسم .. نه پشت قواله... ما با عشق و علاقه زندگیمو شروع کردیم ...مـــنم خو از خدام بید که یه نفری پیدا بشه و بجام بره قلیون چاق کنه ... پریدم داخل اتاق که ادامه فوتبال نگاه کنم تا وسط نیمه هست ...باز اومدم بیرون داخل سرا پیش نیرنگ زاده ... گفتم: خونه آباد سیچه ایقد نفت ریختی رو زغالها الان بو نفت می گیریم صدای بوام در میاریا ... نیرنگ زاده گفت: تا تش کمتر بشه و زغاللا فرنگ بشن ...بیو بریم با موتور بیرون ۵دقیقه دور بزنیم و برگردیم... با موتور با نیرنگ زاده رفتیم خیابون فنس بعدشم خیابون برج ...که یه مرتبه ای موتورش افتاد تو پت پت کردن... گفتم چشه؟ نیرنگ زاده گفت: والله تا نیم ساعت پیش خو درست بید هیچ آزاریش هم نبید... پیاده شدیم هولش دادیم که روشن بشه برگردیم...موتورکو...گفت: اصن پرســـم(اصطلاح از سوال هم نپرسید) هم نکنین ...سیل تو باکش کردیم تا بنزین نداره...خا و خلاص... گفتم: پیل داری وانت بگیریم گفت: نه...گفتم: نه و نمک ...نه و آزار...چه بکنیم الان ...چه خاکی تو سرمو. بریزیم ...بوام قلیونش دیر بشه...یعنی دیگه تمام ...فوتبال هم نمیرسیم بقیه اش سیل کنیم...هیچ دیگه ...موتور داخل دس گرفتیم تا خونه... رفتم داخل سرا ...تا بوام اوقاتش زهرماره نشسته جلو خونه... هیچ نمی تونستم بگم هیچ هیچ

چیزی مرگ را دفع می کرد هرآینه آن چیز سنا بود. روایات متعدده بیان های متعدد برای سنا آمده است که بعد از دعا بهترین درمان است. چه بسا میان این تعداد روایت روایات معتبری هم باشد.

چرا پیامبر (ص) روی سنا تاکید می فرماید؟

چون پیامبر (ص) طبیب بود و وظیفه او نجات مردم از بیماری ها و از مرگ بوده است. وظیفه پیامبر ص فقط تبلیغ احکام نبوده است بلکه خود را موظف به درمان مردم می دانست و ما باید از پیامبر (ص) پیروی کنیم و درمان مردم را به عهده بگیریم.

روایت دیگر از پیامبر(ص) می فرماید:

لَوْ كَانَ فِي شَيْءٍ شِفَاءٌ لَكَانَ فِي السَّنَا، یعنی اگر

چیزی درمان باشد همانا آن چیز سنا است.

این روایت اطلاق دارد به همین جهت ما می گوئیم که در همه نسخه ها باید سنا باشد. علاوه براین تاثیرات روحی و اعتقادی دارد.

استفاده از سنا سه روز یک بار مشکلی نیست.

افراد ی هستند که غلبه چهار طبع را دارند این افراد با یک سنا مشکلمان حل می شود بعد از چند روز مشخص می شود که خلط غالب او چیست.

روایت امام صادق (ع) می فرماید:

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي السَّنَا لَقَاتَلُوا كُلَّ مَنْثَالٍ مِّثْلَهُ يَمْتَقِلَانِ مِنْ دَهَبٍ أَمَا إِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْبَهَقِ وَ الْبَرَصِ وَ الْجَدَامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْفَالَجِ وَ الْقَوَّةَ وَ يُؤَخِّذُ مَعَ الرَّيِّبِ الْأَحْمَرِ الَّذِي لَا نَوَى لَهُ وَ يُجْعَلُ مَعَهُ هَلِيلُجْ كَابِلِي وَ أَصْفَرُ وَ أَشْوَدُ أَجْرَاءَ سَوَاءً يُؤَخِّذُ عَلَى الرَّيِّقِ مَقْدَارَ ثَلَاثَةِ ذَرَاهِمَ وَ إِذَا أُوتِيَ إِلَى فَرَاثِيكَ مِثْلَهُ وَ هُوَ سَيِّدُ الْأَذْوِيَةِ؛ اگر می دانستند که چه چیزی در سنا است هر مثال آن را با دو مثال ذهب می گرفتند آگاه باشید که امان از بهک و پیسی و جذام و جنون و فلج و لقوه است. و با کشمش بدون هسته(کشمش پلویی) گرفته می شود با هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه به مقدار مساوی قرار داده می شود در ناشتا ده گرم و موقع خواب ده گرم و این سید الادویه است.

طبیعت سنا گرم و خشک است وسنا مسهل بلغم، صفرا و اخلاط سوخته می باشد.

توجه:

برگ سنا برای خانم های که در دوران قاعدگی توصیه نمی شود و برای افراد باردار ممنوع می باشد .

دلنوشته



از کدام آسمان نگاه می کنی
به کاج های در آمده
از زیر خاک
به کاج ها ی در آمده
از پشت پلک
که می کشاند ابرها
را به باریدن
امروز ماهیچه هایم
را جدا کردند
استخوان هایم را دور انداختند
و کفن پوساندند
به خانه ی پدري

لیلی انصاری فرد



من عاشق تو بودم
و ناچار بودم
اینکه بجای تو بگیرم
خواهرت را...
می خواستم دائم
به تو نزدیک باشم
در امتدادت نیمه ی تاریک باشم
پیش از سحرها نیمه شیطانی ام آه!
در خواب می بیند مهیا بسترت را
زل می زنم در چشم هایت می شوم گم
وقتی که بر لب هات می روید تبسم
آماده ام یک روز دور از چشم مردم
بر شانه ام آرام بگذاری سرت را

ایرج انصاری فرد



قدرت از دست گرفتند
و به دلها دادند
مردمان آنجا،
کارشان همدردیست
بذری از مهر و وفا،
درک و هنر
خفته در سینه خاک
کاش
آنجا که تورا منتظرند،،
من باشم، برگ سبزی باشد، تا باهم
عشق را درچشم و دلها پاییم
کاش آنجا که تورا منتظرند
خدا باشد و ما
و جهانی دور از این تلخی ها

بنیزدمیرچی



ایستاده ام میان باد
چتر دست زنی را گرفته
آورد خدمت پاییز
به نظاره ی برگها
در گهواره پاییز
به تاب باد
به خواب زمستان

غزل قلیزاده



از کشش های پاره ی پدرم
درد می خندید
اما او همیشه
ایستادگی می کرد
ومدارم دوست داشتن
را لقمه می گرفت
وحوصله ی ما از جیب های
پدرم سر می رفت

سمانه دانیانیان



به من بگو که چگونه
تو را کشیده خدا
نچیده سپ
گلویت فقط چشیده خدا
به ساده لوحی
عقلم نخندمی بینی
گرفته بوسه نابی دلش
تپیده خدا
کشیده خط موازی میان لبهايت
چقد روی لبانت عسل چکیده خدا
به روی شاخه ی احساس تو کشیده تبر
که هرچه ریشه دواندی فقط بریده خدا
تقاص سادگی ات را کسی نخواهد داد
تو با دوبال فرشته شبی ندیده خدا

زینب فرضی



کاش میشد
همره راهم شوی
رازها از دل برون
چاهم شوی
ظلمت شبهای من
را چاره ای
تابشی برمن کنی
ماهم شوی

زهره مثال



داغ عشقت آتشم زد،
سهم دل حسرت شده
لحظه ای در آرزویم
سر نکردی عاقبت
من به امید نگاهت
صد غزل گفتم ولی
شعر زیبای مرا ز بر نکردی عاقبت
با جنونم می نویسم قصه ها از عشق خود
حال لیلای مرا، بهتر نکردی عاقبت
قلب وقتی بشکند آدم پریشان می شود
چاره بر این حال مرگ آور نکردی عاقبت

آرام مغانی

پوستم را گند
و استخوانم را دور انداخت
درخت نبودم
از باغچه بیرون آمدم
تنم شروع کرد به کاج دادن
و شلیک درون ماهیچه هایم شروع شد
درخت شدم
به تبر شدن
پرنده شدم
به رفتن
اسب شدم
به شیشه کشیدن
جنگل کلمات را ریختم لای موهایم
که تو برگشته باشی
حالا

محکم گفתי زیر چانه چادرت را
دادی نشانم حلقه و انگشترت را
وقتی که آمد خواهرت با سینی چای
دزدیدی آرام از نگاه من سرت را
قلبم میان آه زد از حلق بیرون
از ابر چشمم موج رعد و برق بیرون...
آن شب مرا ناگاه غافلگیر کردی
تا آشنا با جمع کردی همسرت را
نگذاشتی پایان بگیرد بازی من
این چند ماه خدمت سربازی من
حالا دو چشم هیز از خودراضی من
از گور در می آورد پیغمبرت را
حق داشتم، بعد ازتو گرگی هار بودم
از مردم دور و برم بیزار بودم

آن، روز که سهراب نوشت:
قایقی ،خواهم ساخت
خواهم انداخت به آب
قایقی ساخته ام،وسعت این دریا،
آنقدرطولانیست ،راهی نیست،شود دور،از
این سختی ها
و چه شوقی، دل من ،در این هیاهو ،دارد
گاه آرام و گاهی، آشوب است
امواج این دریا،طوفانیست
به گمان میداند،که درون قایق
شخصی آشفته و بیتاب است
که در این راه هموار و دراز
کوله باری دارد،ملو از حس نیاز
یافتم شهری ر ،
که پر از زیباییست
مردمان این شهر،دلشان دریاییست



هر چقدر موهایم را
زندگی مرتب نمی شود
مادر!
درست مثل یکی از همین
روزهای بی دور پیگر
که به سراغت آمد مرگ
در تاریکی پنهان کلمات ایستاد
دسته کلیدش را چرخاند
ودلت باز شد
حالا من ماندم
واین پیاده روی لغتی
که مثل چرخ خیاطی
چشم های زیادی را
به من دوخته است
بی خیال پنجره پاش
پاییز سرزده می آید
پاییز سر زده می آید
پنجره را ببند
پرده را بکش
این خانه آنقدر تاریک است
که می توانم ببینم دیگر نیستی!

فرساعمران



تو همانی که
اگر سال ها بعد
بپرسم
«بخاطر که»
چشم میبندم و به یاد
لبخند دلفریبت
زمزمه میکنم
همانی که
«تمام من بود و نا تمام من»
شد.بعض مانده
در گلوئی که میداند
که من است
ولی دوست دارد اشتباهم بماند

کوثر محمدپور(دنیز)



آنقدر
برای رفتن عجله داشتی
که حتی در را نبستی
و من سالهاست
فکر می کنم «نبستن در»
یعنی قرار است زود برگردی...

امیرحسین حسین زاده



بر شاخه ی جان
جوانه راگم کردم
هر لحظه ی عاشقانه
را گم کردم
سی از پی پنج آمد
و عمرم طی شد
من شادی بی بهانه
را گم کردم

فاطمه حبیبی مهریاس

ورزشی

D

aryaaknar

کوروش امینی

دبیر سرویس ورزشی نشریه دریاکنار شد

کوروش امینی با سابقه متعدد در نشریات و رسانه های استان بوشهر، بخصوص زمینه خبر ورزشی به عنوان دبیر سرویس ورزشی نشریه دریاکنار انتخاب شدند.

www.daryaaknar.ir

آیا اختلال روانی باعث می شود شخص مجرم محسوب نشود؟

مطابق قانون: [هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می شود و مسئولیت کیفری ندارد] در توضیح این ماده باید خاطر نشان شد که لفظ جنون دارای گستره وسیعی است و این که آیا هرگونه ناهنجاری و اختلال روانی، مشمول عنوان جنون می شود یا نه، مستلزم بررسی پزشک قانونی و احراز آن از سوی مقام قضایی است، در هر حال همان گونه که ملاحظه می شود صرف داشتن اختلال روانی موضوعیت ندارد و تنها در صورتی که منتهی به فقدان اراده یا قوای تمیز شود رافع مسئولیت کیفری است، زیرا در بسیاری از موارد، مرتکب علیرغم ناهنجاری روانی (مانند اضطراب، وسواس، فوبیا، ...) در قصد مجرمانه و تشخیص ماهیت رفتار خود مشکلی ندارد که در این صورت مرتکب دارای مسئولیت کیفری است.

حقوقی



امیر حسین

حسین زاده

لیسانس حقوق

